

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳

آیه ۶۰

آیه و ترجمه

انما الصدقات للفقراء و المسکین و العملین علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغرمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله و الله علیم حکیم
ترجمه :

۶۰- زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین خدا، و واماندگان در راه، این یک فریضة (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر :

مصارف زکات و ریزه کاریهای آن

در تاریخ اسلام دو دوران مشخص دیده می شود، دوران مکه که همت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان در آن مصروف تعلیم و تربیت نفرات و آموزش و تبلیغ می شد، و دوران مدینه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن دست به تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن و اجرای تعلیمات اسلام، از طریق این حکومت صالح زد. بدون شک یکی از ابتدائی و ضروریترین مسأله، به هنگام تشکیل حکومت تشکیل «بیت المال» است که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت بر آورده شود، نیازهایی که در هر حکومتی بدون استثناء وجود دارد.

به همین دلیل یکی از نخستین کارهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه انجام داد تشکیل بیت المال بود که یکی از منابع آنرا «زکات» تشکیل میداد، و طبق مشهور

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴

این حکم در سال دوم هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریع شد. البته همانگونه که بعداً به خواست خدا اشاره خواهیم کرد، حکم زکات قبلاً در مکه نازل شده بود، اما نه به صورت وجوب جمع آوری در بیت المال، بلکه خود

مردم اقدام به پرداخت آن می کردند، ولی در مدینه دستور جمع آوری و «تمرکز» آن از ناحیه خداوند در آیه ۱۰۳ توبه صادر گردید. آیه مورد بحث که مسلماً بعد از آیه وجوب اخذ زکات نازل شده، (هر چند در قرآن از آن ذکر گردیده است) مصارف گوناگون زکات را بیان می کند. و جالب اینکه آیه، با کلمه انما که دلیل بر انحصار است، آغاز شده، و این نشان می دهد که بعضی از افراد خود خواه، یا بیخبر، انتظار داشتند بدون هیچگونه استحقاق، سهمی از زکات دریافت دارند که با کلمه انما دست رده سینه همه آنها زده شده است. در دو آیه قبل از این آیه، نیز این معنی منعکس بود که بعضی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم خرده می گرفتند که چرا سهمی از زکات را در اختیار آنها نمی گذارد و حتی در صورت محروم شدن از آن خشمگین می شدند، اما به هنگام برخورداری ابراز رضایت می کردند. به هر حال آیه فوق به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده، و به تمام توقعات بیجا پایان می دهد، و آنرا در هشت مصرف خلاصه می کند:

۱- «فقراء» نخست می گوید: «صدقات و زکات برای فقیران است» (انما الصدقات للفقراء).

۲- «مساکین» (والمساکین). در اینکه فقیر و مسکین با هم چه تفاوتی دارند بحثی است که در پایان تفسیر آیه خواهد آمد.

۳- «عاملان» و جمع آوری کنندگان زکات (والماملین علیها). این گروه در حقیقت کارمندان و کارکنانی هستند که برای جمع آوری

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵

زکات و اداره بیت المال اسلام تلاش و کوشش می کنند، و آنچه به آنها داده می شود در حقیقت به منزله مزد و اجرت آنها است، و لذا فقر در این گروه به هیچوجه شرط نیست.

۴- «مؤلفه قلوبهم» یعنی کسانی که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، و با تشویق مالی میتوان تاءلیف قلب، و جلب محبت آنان نمود (والمؤلفه قلوبهم).

توضیح بیشتر درباره این گروه بعداً خواهد آمد.

۵- «آزاد ساختن بردگان» (وفی الرقاب).

یعنی سهمی از زکات، تخصیص به مبارزه با بردگی، و پایان دادن به این موضوع ضد انسانی، داده می شود، و همانگونه که در جای خود

گفته‌ایم برنامه اسلام در مورد بردگان برنامه «آزادی تدریجی» است که نتیجه نه‌آیش آزاد ساختن همه بندگان بدون روبرو شدن به واکنش‌های نامطلوب اجتماعی آن می‌باشد، و تخصیص سهمی از زکات، به این موضوع، گوشه‌ای از این برنامه را تشکیل می‌دهد.

۶- «اداء دین بدهکاران» و آنها که بدون جرم و تقصیر زیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده‌اند (والغارمین).

۷- «در راه خدا» (و فی سبیل الله).

همانگونه که در پایان آیه اشاره خواهیم کرد منظور از آن تمام راه‌هایی است که به گسترش و تقویت آئین الهی منتهی شود، اعم از مسأله جهاد و تبلیغ و مانند آن.

۸- «واماندگان در راه» (وابن السبیل).

یعنی مسافرانی که بر اثر علتی در راه مانده، و زاد و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند افراد فقیر و بی‌بضاعتی نیستند، ولی بر اثر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶

دزد زدگی، یا بیماری، یا گم کردن اموال خود، و یا علل دیگر، به چنین وضعی افتاده‌اند، اینگونه اشخاص را باید از طریق زکات به مقداری که برای رسیدن به مقصد لازم است بی‌نیاز ساخت.

در پایان آیه به عنوان تاءکید روی مصارف گذشته می‌فرماید: «این فریضه الهی است» (فریضة من الله).

و بدون شک این فریضه، حساب شده، و کاملاً دقیق، و جامع مصلحت فرد و اجتماع است، زیرا «خداوند دانا و حکیم است» (و الله علیم حکیم).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

نکته‌ها

۱- فرق میان «فقیر» و «مسکین»

در میان مفسران گفتگو است که آیا فقیر و مسکین، مفهوم واحدی دارند و به عنوان تاءکید در آیه فوق ذکر شده‌اند؟ و بنابراین مصارف زکات، هفت مصرف می‌شود، و یا اینکه دو مفهوم مخالف دارند؟

غالب مفسران و فقها احتمال دوم را پذیرفته‌اند، ولی در میان طرفداران این عقیده، نیز در تفسیر این دو کلمه، گفتگوهای زیادی است، اما آنچه

نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که «فقیر» به معنی کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکنند، اما «مسکین» کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت از این و آن سؤال می‌کند. شاهد این موضوع، نخست ریشه لغت مسکین است که از ماده «سکون» گرفته شده، گویا چنین کسی بر اثر شدت فقر، ساکن و زمینگیر شده است. دیگر اینکه ملاحظه موارد استعمال این دو کلمه در قرآن معنی فوق راتاء یید

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷

می‌کند، از جمله در آیه ۱۶ سوره بلد می‌خوانیم: او مسکینا ذا متربة: یا مسکین خاک‌نشینی را اطعام کند و در آیه ۸ سوره نساء می‌خوانیم: و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتامى و المساکین فارزقوهم: هر گاه خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، در موقع تقسیم ارث، حضور یابند، چیزی از آن به آنها ببخشید از این تعبیر استفاده می‌شود که منظور از مساکین سائلانی است که گاه در این مواقع حضور می‌یابند.

و در آیه ۲۴ سوره قلم می‌خوانیم ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین: امروز هیچ مسکینی نباید در محوطه زراعت شما حضور یابد! که اشاره به -سائلان است. همچنین تعبیر به اطعام مسکین یا طعام مسکین در آیات متعددی از قرآن نشان می‌دهد که مساکین افراد گرسنه‌های هستند که حتی نیاز به یک وعده غذا دارند.

در حالی که از پارهای از موارد استعمال کلمه «فقیر» در قرآن به خوبی استفاده می‌شود که افراد آبرومندی که هرگز روی سؤال ندارند اما گرفتار کمبود مالی هستند، در مفهوم این کلمه واردند، مانند آنچه در آیه ۲۷۳ سوره بقره دیده می‌شود للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف: «انفاق برای فقیرانی است که در راه خدا گرفتار شده‌اند، و آنچنان ظاهر خویش را حفظ می‌کنند که جاهل از شدت عفت نفس آنان، چنین می‌پندارد که غنی و بی‌نیازند».

از همه اینها گذشته در روایتی که محمد بن مسلم از امام صادق (علیه‌السلام) یا امام باقر (علیه‌السلام) نقل کرده می‌خوانیم که از آن حضرت درباره «فقیر» و «مسکین» سؤال کردند، فرمود: الفقیر الذی لا یسئل و

المسکین الذی هو اجهد منه الذی یسئل: «فقیر کسی است که سؤال نمی‌کند، و مسکین حالش از او سخت‌تر است،

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۸

و کسی است که از مردم سؤال و تقاضا می‌کند» (۱).
همین مضمون در حدیث دیگری از ابو بصیر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است، و هر دو صراحت در مفهوم فوق دارد.
البته پاره‌های از قرائن گواهی بر خلاف آنچه در بالا گفتیم می‌دهد، ولی هرگاه مجموع قرائن موجود را در نظر بگیریم، روشن می‌شود که حق همان است که در بالا گفته شد.

۲- آیا لازم است زکات به هشت قسمت مساوی تقسیم شود؟

بعضی از مفسران یا فقهاء عقیده دارند که ظاهر آیه فوق این است که باید زکات مال به هشت سهم مساوی تقسیم گردد، و هر کدام در مصرف خود صرف شود، مگر اینکه مقدار زکات بقدری ناچیز باشد که نتوان آنرا به هشت سهم قابل ملاحظه تقسیم کرد.

ولی اکثریت قاطع فقهاء براینند که اصناف هشتگانه فوق مواردی است که صرف زکات در آنها مجاز است، و تقسیم کردن در آن واجب نیست.
سیره قطعی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) و یاران آنها نیز این معنی را تأیید می‌کند، به علاوه با توجه به اینکه زکات یک مالیات اسلامی است و حکومت اسلامی موظف است آنرا از مردم وصول کند، و هدف از تشریع آن رفع نیازمندیهای گوناگون جامعه اسلامی می‌باشد، طبیعتاً چگونگی مصرف آن در این مصارف هشتگانه بستگی به ضرورتهای اجتماعی از یکسو، و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر دارد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۹

۳- در چه زمانی زکات واجب شد؟

از آیات مختلف قرآن از جمله آیه ۱۵۶ سوره اعراف، و آیه ۳ سوره نمل، و آیه ۴ سوره لقمان، و آیه ۷ سوره فصلت که همه از سورههای مکی هستند، چنین استفاده می‌شود که حکم وجوب زکات در مکه نازل شده است، و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده‌اند، ولی به هنگامی که پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمد و پایه حکومت اسلامی را گذارد و طبعاً نیاز به تشکیل بیت المال پیدا کرد، از طرف خداوند مأموریت یافت که زکات را از مردم شخصاً بگیرد (نه اینکه خودشان به میل و نظر خود در مصارف آن صرف کنند).

آیه شریفه *خذ من اموالهم صدقة...* (سوره توبه ۱۰۳) در این هنگام نازل شد، و مشهور این است که این در سال دوم هجرت بود، سپس مصارف زکات به طور دقیق در آیه مورد بحث که آیه ۶۰ سوره توبه است بیان گردید، و جای تعجب نیست که تشریع اخذ زکات در آیه ۱۰۳ باشد و ذکر مصارف آن که می گویند در سال نهم هجرت نازل شده در آیه ۶۰، زیرا می دانیم آیات قرآن بر طبق تاریخ نزول جمع آوری نشده، بلکه به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر کدام در مورد مناسب قرار داده شده است.

۴-- منظور از مؤلفه قلوبهم چه اشخاصی هستند؟

آنچه از تعبیر مؤلفه قلوبهم فهمیده می شود آن است که یکی از مصارف زکات کسانی هستند که به خاطر ایجاد الفت و محبت به آنها زکات داده می شود، ولی آیا منظور از آن کفار و غیر مسلمانانی است که به خاطر استفاده از همکاری آنها در جهاد از طریق کمک مالی تشویق می شوند؟ یا مسلمانان ضعیف الایمان را نیز شامل می گردد؟

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۰

همانگونه که در مباحث فقهی گفته ایم مفهوم آیه، و همچنین پارهای از روایات که در این زمینه وارد شده مفهوم وسیعی دارد، و تمام کسانی را که باتشویق مالی، از آنها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می شود، در برمی گیرد، و دلیلی بر تخصیص آن به کفار نیست.

۵- نقش زکات در اسلام

با توجه به اینکه اسلام به صورت یک مکتب صرفاً اخلاقی، و یا فلسفی و اعتقادی، ظهور نکرد، بلکه به عنوان یک «آئین جامع» که تمام نیازمندیهای مادی و معنوی در آن پیشبینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت، و نیز با توجه به اینکه اسلام، از همان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، با تأسیس حکومت همراه بود، و همچنین با توجه به اینکه اسلام توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می شود که نقش بیت المال، و زکات که یکی از منابع درآمد

بیت‌المال است، از مهمترین نقشها است. شک نیست که هر جامعهای دارای از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی‌سرپرست، معلولین، و امثال آنها می‌باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند. و نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آنها از طرف حکومت پرداخته می‌شود، همچنین کارمندان حکومت اسلامی، دادرسان و قضات، و نیز وسائل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیازمند به صرف هزینه‌های است که بدون یک پشتوانه مالی منظم، و مطمئن، سامان نمی‌پذیرد. به همین دلیل در اسلام مسأله زکات که در حقیقت یکنوع «مالیات بر درآمد و تولید» («مالیات بر ثروت راكد») محسوب می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در ردیف مهمترین عبادات قرار گرفته، و در بسیاری

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱

از موارد با نماز همراه ذکر شده، و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است! حتی در روایات اسلامی می‌خوانیم که اگر حکومت اسلامی از شخص، یا اشخاصی، مطالبه زکات کند، و آنها در برابر حکومت، ایستادگی کنند و سرباز زنند، مرتد محسوب می‌شوند، و در صورتی که اندرزه‌ها در مورد آنها سود ندهد، توسل به نیروی نظامی، در مقابل آنها جایز است، داستان اصحاب رده (همان گروهی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر از پرداخت زکات باز زدند و خلیفه وقت به مبارزه با آنها برخاست و حتی علی (علیه السلام) این مبارزه را امضاء کرد و شخصایکی از پرچمداران در میدان جنگ بود) در تواریخ اسلام مشهور است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: من منع قیراطا من الزکاة فلیس هو بمومن، و لا مسلم، و لا کرامة!؛ کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزشی ندارد. جالب توجه اینکه از روایات استفاده می‌شود که حدود و مقدار زکات آن چنان دقیقا در اسلام تعیین شده، که اگر همه مسلمانان زکات اموال خویش را بطور صحیح و کامل بپردازند، هیچ فردی فقیر و محروم در سرتاسر کشور اسلامی باقی نخواهد ماند. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم ولو ان الناس ادوا

زکاة اموالهم ما بقى مسلم فقيرا محتاجا!... و ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، ولا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنياء! («اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند مسلمانى فقير و نيازمند، باقى نخواهد ماند، و مردم فقير و محتاج و گرسنه و برهنه نمى شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان»!) و نيز از روايات استفاده مى شود که اداى زکات باعث حفظ اصل مالکيت و

تفسير نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲

تحکيم پايه هاى آنست، بطورى که اگر مردم اين اصل مهم اسلامى را فراموش کنند شکاف و فاصله ميان گروهها آنچنان مى شود که اموال اغنياء نيز به خطر خواهد افتاد.

در حديثى از امام موسى بن جعفر (عليه السلام) مى خوانيم حصنوا اموالکم بالزکاة: «اموال خود را بوسيله زکات حفظ کنيد». همين مضمون از پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) و امير مؤمنان على (عليه السلام) نيز در احاديث ديگر نقل شده است. براى اطلاع بيشتر از اين احاديث به ابواب یک و سه و چهار و پنج از ابواب زکات از جلد ششم وسائل مراجعه فرمائيد.

نکته آخر

۶- آخرين نکته هاى که توجه به آن لازم است اين است که در آيه مورد بحث در مورد چهار گروه کلمه «لام» ذکر شده (انما الصدقات للفقراء والمساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم) و اين تعبير معمولاً نشانه «ملکيت» است.

ولى در مورد چهار گروه ديگر کلمه «فى» آمده است (و فى الرقاب والغارمين و فى سبيل الله و ابن السبيل) و اين تعبير معمولاً براى بيان مصرف است.

در ميان مفسران در تفسير اين «اختلاف تعبير» گفتگو است، بعضى معتقدند که گروه چهارگانه اول، مالک زکات، مى شوند، و گروه چهارگانه دوم، مالک، نخواهند شد، و تنها جايز است زکات در مورد آنان مصرف گردد.

بعضى ديگر معتقدند که اين اختلاف تعبير اشاره به نکته ديگرى است تفسير

نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳

آن اینکه گروه چهارگانه دوم استحقاق بیشتری برای زکات دارند، زیرا کلمه «فی» برای بیان ظرفیت است، گویا این گروه چهارگانه ظرف زکات می‌باشند و زکات مظلوف آنها است، در حالی که گروههای نخستین چنین نیستند.

ولی ما در اینجا احتمال دیگری را انتخاب کرده‌ایم و آن اینکه شش گروه «فقراء، مساکین، عاملین علیها، مؤلفه قلوبهم، غارمین، و ابن السبیل که بدون فی ذکر شده‌اند یکسان می‌باشند و عطف بر یکدیگر و دو گروه دیگر که «فی الرقاب» و «فی سبیل الله» است و با کلمه «فی» بیان گردیده، وضع خاصی دارند، شاید این تفاوت تعبیر از این نظر باشد که گروههای ششگانه می‌توانند مالک زکات شوند، و می‌توان زکات را به خود آنها پرداخت (حتی بدهکاران و کسانی که از ادای دین خود ناتوانند، البته در صورتی که اطمینان داشته باشیم آنها را در مورد ادای دین خود مصرف می‌کنند).

ولی دو گروه مالک زکات نمی‌شوند، و نمی‌توان به آنها پرداخت، بلکه باید در مورد آنها مصرف گردد، مثلاً بردگان را باید از طریق زکات خرید و آزاد کرد، روشن است که آنها در این صورت مالک زکات نمی‌شوند، و همچنین مواردی که تحت عنوان «فی سبیل الله» مندرج است، از قبیل هزینه جهاد، تهیه اسلحه و یا ساختن مسجد و مراکز دینی و مانند آنها هیچیک مالک زکات نیستند، بلکه مصرف آنند.

و به هر حال این تفاوت در تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه تعبیرات قرآن حساب شده است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۴

آیه ۶۱

آیه و ترجمه

و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین امنوا منکم و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم ۶۱

ترجمه :

۶۱- از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند، و می‌گویند او خوشباور و گوش‌ای است!، بگو خوشباور بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او ایمان به

خدا دارد و (تنها) تصدیق مؤمنان می کند، و رحمت است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، و آنها که فرستاده خدا را آزار می دهند عذاب دردناکی دارند.

شان نزول :

این حسن است نه عیب!

برای آیه فوق شائن نزولهایی ذکر شده که بیشباهت به یکدیگر نیست، از جمله اینککه گفته اند: این آیه درباره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشستند بودند و سخنان ناهنجار، درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید، زیرا، می ترسیم به گوش محمد برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند). یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه خواهیم میگوئیم، و اگر به گوش او رسید نزد وی می رویم، و انکار می کنیم، و او از ما می پذیرد، زیرا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آدم خوشباور و دهنبینی است، و هر کس هر چه بگوید قبول می کند، در این هنگام آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت:

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۵

تفسیر :

در این آیه همانگونه که از مضمون آن استفاده می شود سخن از فرد یا افرادی در میان است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با گفته های خود آزار می دادند و می گفتند او انسان خوشباور، و دهن بینی است (و منهم الذین يؤذون النبی و یقولون هو اذن).

«اذن» در اصل به معنی گوش است، ولی به اشخاصی که زیاد به حرف مردم گوش می دهند، و به اصطلاح «گوشی» هستند نیز این کلمه اطلاق می شود.

آنها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان میدادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد، و حتی الامکان عذرهای مردم را بپذیرد، و در مورد عیوب آنها پرده دری نکند (مگر در آنجا که این کار موجب سوء استفاده شود).

لذا قرآن بلافاصله اضافه می کند که: «به آنها بگو اگر پیامبر گوش به سخنان شما فرا می دهد، و عذرتان را می پذیرد، و به گمان شما یک آدم گوشی است این به نفع شما است»! (قل اذن خیر لکم). زیرا از این طریق آبروی شما را حفظ کرده، و شخصیتتان را خرد نمی کنند عواطف شما را جریحهدار نمی سازد، و برای حفظ محبت و اتحاد و وحدت شما از این طریق کوشش می کند، در حالی که اگر او فوراً پردهها را بالا میزد، و دروغگویان را رسوا می کرد، در دسر فراوانی برای شما فراهم می آمد، علاوه بر اینکه آبروی عدهای به سرعت از بین می رفت، راه بازگشت و توبه بر آنها بسته می شد، و افراد آلودهای که قابل هدایت بودند در صف بدکاران جای می گرفتند

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۶

و از اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور می شدند. یک رهبر مهربان و دلسوز، و در عین حال پخته و دانا، باید همه چیز را بفهمد، ولی باید بسیاری از آنها را به روی خود نیاورد، تا آنها که شایسته تربیتند، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد. این احتمال نیز در معنی آیه وجود دارد که خداوند در پاسخ عیبجویان می گوید: چنان نیست که او گوش به همه سخنان فرا، دهد، بلکه او گوش به سخنانی می دهد که به سود و نفع شما است، یعنی وحی الهی را می شنود، پیشنهاد مفید را استماع می کند و عذرخواهی افراد را در مواردی که به نفع آنها و جامعه است می پذیرد. سپس برای اینکه عیبجویان از این سخن سوء استفاده نکنند، و آنرا دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می کند: «او به خدا و فرمانهای او ایمان دارد، و به سخنان مؤمنان راستین گوش فرا میدهد، و آنرا می پذیرد و به آن ترتیب اثر میدهد» (یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین). یعنی در واقع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو گونه برنامه دارد: یکی برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده داری، و دیگری در مرحله عمل، در مرحله اول به سخنان همه گوش فرا میدهد، و ظاهراً انکار نمی کند، ولی در مقام عمل تنها توجه او به فرمانهای خدا و پیشنهادهای و سخنان مؤمنان راستین است، و یک رهبر واقعبین باید چنین باشد، و تاءمین منافع جامعه جز از این راه ممکن نیست لذا بلافاصله

می فرماید: «او رحمت برای مؤمنان شما است» (و رحمة للذين آمنوا منكم). ممکن است در اینجا سؤال شود که در پارهای از آیات قرآن می خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «رحمة للعالمین» است (انبیاء-۱۰۷). ولی آیه مورد بحث می گوید: رحمت برای مؤمنان است، آیا آن عمومیت باین «تخصیص» سازگار است؟!

اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می شود، و آن اینکه: رحمت، درجات و مراتب دارد که یکی از مراتب آن قابلیت و استعداد است، و مرتبه دیگر «فعلیت».

مثلا باران رحمت الهی است، یعنی این قابلیت و شایستگی، در تمام قطرات آن وجود دارد که منشاء خیر و برکت و نمو و حیات باشد، ولی مسلما ظهور و بروز آثار این «رحمت» تنها در سرزمینهای آماده و مستعد است، بنابراین هم می توانیم بگوئیم تمام قطره های باران، رحمت است و هم صحیح است گفته شود این قطرات در سرزمینهای مستعد و آماده، «مایه» رحمت است، جمله اول اشاره به مرحله اقتضا و قابلیت است، و جمله دوم اشاره به مرحله وجود و فعلیت.

در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او بالقوه برای همه جهانیان مایه رحمت است، ولی بالفعل مخصوص مؤمنان می باشد. تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که نباید آنها که پیامبر ع را باین سخنان خود ناراحت می کنند و از او عیب جوئی می نمایند، تصور کنند که بدون مجازات خواهند ماند، درست است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر آنها وظیفه های دارد که با بزرگواری و وسعت روح خود با آنان روبرو شود، و از رسوا ساختن خودداری کند، ولی مفهوم این سخن چنین نیست که آنها در این اعمال خود بدون کیفر خواهند ماند، لذا در پایان آیه می فرماید: «آنها که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزار می رسانند عذابی دردناک دارند» (و الذين يؤذون رسول الله لهم عذاب الیم).

يُحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَ لِلّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اَعْصِ اَنْ يَرْضَوْهُ اَنْ كَانُوا مُؤْمِنِيْنَ اَلَمْ يَعْلَمُوْا اَنْهٗ مِنْ يَّحَادِدِ اللّٰهِ وَ رَسُوْلُهُ فَاِنْ لَهٗ نَارُ جَهَنَّمَ خَلْدًا فِيْهَا ذٰلِكَ الْخَزْيُ الْعَظِيْمُ ۥ۳

ترجمه :

۶۲- برای شما، سوگند به خدا یاد می کنند تا شما را راضی کنند، در حالی که شایسته تر این است که خدا و رسولش را راضی سازند، اگر (راست می گویند و) ایمان دارند.

۶۳- آیا نمی دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می ماند، این یک رسوائی بزرگ است!

شان نزول :

از گفتار بعضی از مفسران چنین استفاده می شود که در آیه فوق مکمل آیه گذشته است، و طبعاً در همان شان نزول نازل شده، ولی جمعی دیگر از مفسران، شان نزول دیگری برای این دو آیه نقل کرده اند و آن اینکه: هنگامی که در نکوهش تخلف کنندگان از غزوه تبوک آیاتی نازل شد یکی از منافقان گفت: به خدا سوگند این گروه نیکان و اشراف ما هستند، اگر آنچه رامحمد در باره آنها می گوید راست باشد، اینها از چهارپایان هم بدترند، یکی از مسلمانان این سخن را شنید و گفت: به خدا آنچه او می گوید حق است، و تو از چهارپا بدتری! این سخن به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید به دنبال آن مرد منافق فرستاد و از او پرسید چرا چنین

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۹

گفتی، او سوگند یاد کرد که چنین سخنی نگفته است، مرد مؤمنی که با او طرف بود و این سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش داده بود گفت خداوند خودت راستگو را تصدیق، و دروغگو را تکذیب فرما. آیات فوق نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.

تفسیر:

قیافه حق بجانب منافقان!

یکی از نشانه های منافقان و اعمال زشت و شوم آنها که قرآن کراراً به آن اشاره کرده، این است که آنها برای پوشاندن چهره خود بسیاری از خلافت های خود را انکار می کردند و با توسل به سوگندهای دروغین می خواستند مردم را فریب داده و از خود راضی کنند.

در آیات فوق قرآن مجید پرده از روی این عمل زشت برداشته، هم آنها را رسوا می‌کند، و هم مسلمانان را آگاه می‌سازد که تحت تأثیر اینگونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند.

نخست می‌گوید: «آنها برای شما سوگند به خدا یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند (یحلفون بالله لكم ليرضوكم).

روشن است که هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست، بلکه می‌خواهند با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را در نظرتان دگرگون جلوه‌دهند، و به مقاصد خود برسند، و گر نه اگر هدف آنها این است که واقعا مؤمنان را استیمن را از خود خشنود سازند، لازم‌تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند، در حالی که آنها با اعمالشان خدا و پیامبر را به شدت ناراضی کردند.

لذا قرآن می‌گوید: اگر آنها راست می‌گویند و ایمان دارند، شایسته‌تر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۰

این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند!! (و الله و رسوله احق ان يرضوه ان كانوا مؤمنين)

جالب توجه اینست که در جمله فوق چون سخن از «خدا» و «پیامبر» در میان است و قاعداً باید «ضمیر» به صورت «تثنيه» آورده شود، ولی با این حال ضمیر مفرد به کار رفته است (منظور ضمیر «یرضوه» می‌باشد) این تعبیر در حقیقت اشاره به این است که رضایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از رضایت خدا، جدا نیست، و او همان می‌پسندد که خدا می‌پسندد، و به تعبیر دیگر این اشاره به حقیقت توحید افعالی است، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل خدا از خود استقلال ندارد، و رضا و غضب او همه به خدا منتهی می‌شود، همه برای او و در راه او است.

در پاره‌ای از روایات نقل شده که در عصر پیامبر مردی ضمن سخنان خود چنین گفت: «من اطاع الله و رسوله فقد فاز، و من عصاهما فقد غوی»؛ «کسی که خدا و پیامبرش را اطاعت کند رستگار است، و کسی که این دورا مخالفت کند گمراه و نارستگار است».

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این تعبیر را شنید که او خدا و پیامبر را در یک ردیف قرار داده و با «ضمیر» تثنيه ذکر کرده، ناراحت شد، و فرمود: «بئس الخطیب انت، هلا قلت و من عصی الله و رسوله»؟ «تو بد

سخن‌گوئی هستی! چرا نگفتی هر کس نافرمانی خدا و پیامبرش را کند...»
(بلکه با ضمیر تشبیه آوردی و گفتی هر که آن دو را مخالفت کند).
در آیه بعد این گونه افراد منافق را شدیداً تهدید می‌کند، و «مگر
نمی‌دانند کسی که با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کند برای او آتش دوزخ
است که جاودانه در آن می‌ماند». (الم يعلموا انه من یحادد الله و

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۱

رسوله فان له نار جهنم خالدا فیها).
سپس برای تاءکید اضافه می‌کند «این رسوائی و ذلت بزرگی است» (ذلک
الخری العظیم).
«یحادد» از ماده «محادة» و از ریشه «حد» است که به معنی طرف
و نهایت چیزی می‌باشد، و از آنجا که افراد دشمن و مخالف در طرف مقابل قرار
می‌گیرند، این ماده (محادة) به معنی عداوت و دشمنی نیز آمده است،
همانگونه که در گفتگوهای روزمره کلمه «طرفیت» را به
معنی «مخالفت و دشمنی» به کار می‌بریم.

بقره

افزود